

برخی از چالش‌هایی که این زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند نیازمند تمهیدات دیگری است. مثلاً بستری برای ارائه تسهیلات و امکانات لازم در راستای نگهداری و مراقبت از کودکان آنها، می‌تواند چالش‌های اشتغال را برای آنان کمتر کند



زنانی که چند نفر هستند

چالش‌های اشتغال زنان سرپرست خانوار



معمولاً زنان سرپرست خانوار به دلیل شرایطی مانند سن بالا، کمبود تحصیلات و تجربه کاری محدود، فرصت‌های شغلی کمتری دارند و به همین دلیل به مشاغل کاذب، غیررسمی و مقطعی با دستمزد پایین مشغول هستند. از طرفی آسیب‌پذیری اجتماعی و فرهنگی این نوع زنان، شرایط را برای در معرض تبعیض قرار گرفتن آنها مهیا می‌کند

مانند زنان سرپرست خانوار می‌شنویم. همچنین خبر از وام‌هایی که پرداخت می‌شود بدون توجه به اینکه وام و سرمایه، تازه قدم اول و شروع داستان اشتغال است و تا سرپا شدن شغل و این زنان راه زیادی است. کسی آماری از زنانی که سال قبل یا قبل‌تر به آنها وام پرداخته شده بود، نمی‌دهد و نمی‌پرسد اکنون کجا و مشغول چه کاری هستند. بازارچه‌های صنایع دستی و فصلی، تسهیلات خرد برای راه‌اندازی مشاغل خانگی، وام‌هایی با ضامن که مرهم زخم‌های دیگری جز اشتغال می‌شود، کمک‌هزینه‌های غیرنقدی که کارشناسی نشده‌اند می‌شوند و ایجاد نهادهای کارآفرینی که به صورت جزیره‌ای فعالیت می‌کنند، راه‌هایی است که تاکنون برای حل مشکلات زنان سرپرست در پیش گرفته‌ایم و به نظر می‌رسد نتوانسته شرایط موجود را برای آنها تغییر دهد. در روش کنونی فقط می‌دانیم باید حمایت کرد، اما به نوع، میزان و نحوه حمایت، آشنایی نداریم.

توانمندسازی، راه‌حلی تضمینی

مسیری که این زنان برای حمایت به آن نیاز دارند، ترکیبی از توانمندسازی و تسهیلات مالی است. توانمندسازی یعنی حل ریشه‌های مشکل. اگر دست یافتن به کار به دلیل سطح پایین تحصیلات یا فقدان مهارت لازم است، پس جواب در ایجاد امکانات تحصیل از راه دور یا مهارت‌آموزی وفق شرایط زندگی آنها است. البته آنها برای استفاده از مهارت‌ها و تبدیل آن به کار عملی، نیاز به تسهیلات مالی نیز دارند. اگر فرهنگ جامعه نابرابری‌هایی در بحث اشتغال زنان در دل خود دارد، پس برای این زنان احتیاج به تبعیض‌های مثبت داریم. تبعیض مثبت یعنی دادن امتیاز ویژه به افراد نیازمند در راستای حمایت و جبران موارد تبعیض‌آمیز. مثلاً فرض کنید ایجاد فرصت شغلی بیشتر مختص این نوع زنان یا درآمد بالاتر در قبال کار یکسان آنها در کنار دیگران. خلاصه اینکه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، آنها را به سمت استقلال و حفظ عزت نفس خود و خانواده‌شان هدایت خواهد کرد. این در حالی است که اکنون برخی از این زنان بیکار و خانواده‌هایشان وابسته به مستمری نهادهای حمایتی هستند و مشکلات‌شان هر روز بازتولید می‌شود. گذشته از آن برخی از چالش‌هایی که این زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند نیازمند تمهیدات دیگری است. مثلاً بستری برای ارائه تسهیلات و امکانات لازم در راستای نگهداری و مراقبت از کودکان آنها، می‌تواند چالش‌های اشتغال را برای آنان کمتر کند. از یاد نبریم زنان سرپرست خانوار به دلیل باری که بر دوش می‌کشند زیر فشار روانی و جسمی هستند؛ بنابراین حمایت‌هایی فرهنگی و اجتماعی مانند خدمات روانشناختی و مشاوره نیز می‌تواند شرایط آنها را برای کار و ادامه زندگی تسهیل کند.

فاطمه امی خبرنگار حوزه زن و خانواده

همین الان که در حال خواندن این گزارش هستید، طبق آمار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۴ میلیون زن، سرپرست خانوار هستند یعنی هم نقش مادر خانواده را به دوش می‌کشند و هم پدر و به همین دلیل نان آور خانه محسوب می‌شوند.

اولین مسأله‌ای که می‌تواند چالش جدی برای گذران زندگی این نوع زنان و خانواده‌شان ایجاد کند، اشتغال است. در این شرایط، مشکلات پیش‌روی این زنان برای کار و درآمدزایی بیشتر دیده می‌شود. به طور کلی نرخ اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان در ایران نسبت به مردان پایین‌تر است؛ علت آن ریشه در اولویت‌های فرهنگی جامعه ما و برخی نابرابری‌های شغلی دارد که این موضوع محل بحث ما نیست اما نکته مهم این است که در بین آمار اشتغال زنان، زنان سرپرست خانوار نیز قرار دارند که به دلیل شرایط زندگی‌شان اقبال کمتری هم برای اشتغال دارند.

به نظر می‌رسد ۲۴ ساعت شبانه‌روز برای زندگی زنان سرپرست خانوار فرصت اندکی است زیرا آنها باید میان کار و زندگی شخصی توازن برقرار کنند؛ در حالی که مسئولیت‌های خانوادگی مانند تربیت و نگهداری کودک در کنار کارهای خانه به خودی خود می‌تواند تمام وقت زنان را بگیرد. در بهترین حالت اگر بتوانند شغلی پیدا کنند، داشتن شغل تمام‌وقت با درآمد مناسب، آنها را در دوراهی کار و خانواده قرار می‌دهد.

مشکلات به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه چالش اصلی به یک قدم عقب‌تر یعنی پیدا کردن شغل برمی‌گردد. معمولاً زنان سرپرست خانوار به دلیل شرایطی مانند سن بالا، کمبود تحصیلات و تجربه کاری محدود، فرصت‌های شغلی کمتری دارند و به همین دلیل به مشاغل کاذب، غیررسمی و مقطعی با دستمزد پایین مشغول هستند. از طرفی آسیب‌پذیری اجتماعی و فرهنگی این نوع زنان، شرایط را برای در معرض تبعیض قرار گرفتن آنها مهیا می‌کند.

مسیرهای حمایتی ناکارآمد

حمایت از افراد و خانواده‌های نیازمند ربطی به جنسیت سرپرست آن خانواده ندارد اما در شرایطی که نگاه و انتظارات فرهنگی جامعه چیز دیگری از او می‌خواهد و در عین حال راه رسیدن زنان سرپرست به شغل مناسب بسیار پریچ و خم است، فقر در کمین خانواده او خواهد بود و به همین دلیل حمایت‌های اقتصادی بیشتری از دولت انتظار می‌رود. تقریباً هرچند وقت یک‌بار از نهادهای مربوطه مانند کمیته امداد امام خمینی(ره)، معاونت زنان ریاست جمهوری، سازمان بهزیستی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی آماری از اشتغالزایی و کارآفرینی برای افرادی



لطفاً صدای زنگ خطر را بشنوید!

نقدی بر محتوای ارائه شده در حوزه زن و خانواده در رسانه‌های داخلی

محدث تک فلاح پژوهشگر حوزه خانواده



شبکه‌های مختلف را بالا و پایین می‌کنم شاید از این همه محتوای ارائه شده در آن بتوانم پاسخ سؤالم را بگیرم. کنداکتورها هم راضی‌ام نمی‌کند. به ورق زدن کتاب در دستم ادامه می‌دهم. صدای همسایه‌ها از سمت راهرو می‌آید. از برنامه‌های دیروز آشنیزی صحبت می‌کنند که چه رولت خوبی آموزش داده و دیشب برای شام همان را روی میز گذاشته و اهل خانواده استقبال کرده‌اند. یاد صحبت تلفنی با دخترخاله‌ام افتادم که در مورد کرم‌های ضد آفتاب و آبرسانی صحبت می‌کرد که از پزشک جدیدی که مراجعه کرده دریافت کرده است.

فردا باید برای جلسه مادران به مدرسه دخترم بروم و باز هم معرکه مادران غیرشاغل و شاغلی است که باعث می‌شود مشخص کردن تاریخ یک اردوی خانوادگی هر بار به تعویق افتد. چرا ما در یک جمع ۶۰ نفره هم نمی‌توانیم کار گروهی را تمرین کنیم؟

چقدر چیزها در ذهنم می‌پرورانم! من به‌عنوان یک انسان نیاز به برخی اطلاعات و آموزش‌ها را در خودم حس می‌کنم که شاید اگر ادواج نمی‌کردم، اگر مادر نشده بودم، اگر شاغل نبودم، اگر دانشجو نمی‌شدم، اگر و اگر و اگرهای دیگر... هیچ‌وقت به ذهنم نمی‌رسید که باید سراغ چنین آموزش‌هایی بروم. برخی از آموزش‌ها و اطلاعات اضافی است. برخی دیگر حتی تزئینی! اما تعدادی از آنها حیاتی است. باید در زمان مناسب خودش اطلاع‌رسانی و آموزش داده شود.

مدرسه، خانواده و محیط‌های انتخابی توسط خانواده منابعی هستند که امروزه و قبل از این هم انتقال اطلاعات را بر عهده داشته‌اند، اما چند وقتی است که این کار را محیط جدیدی بدون نظارت و تأیید خانواده در اختیار اهالی آن قرار می‌دهد. اتفاقاً هم با ورود نامحسوس این تازه‌وارد، خانواده، این سلول بنیادین اجتماع تحت تأثیر ارائه‌های جذابش قرار گرفته است.

رسانه یکی از مهم‌ترین بسترهای رساندن اطلاعات و آموزش به دست افراد است؛ رسانه‌ای که از حالت عمومی به شخصی رسیده و از صفحه بزرگ سینما به یک صفحه نمایش کوچک در جیب شخصی هر فرد تبدیل شده است. تولید محتوا برای هر موضوعی کار سختی نیست. کافی است از یک رویداد عکس بگیریم و در صفحه شخصی مان در یکی از شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذاریم که از قضا حاشیه‌دوستانی هم که دنبال استفاده از هر ابزاری برای بالا بردن دنبال‌کننده‌هایشان هستند، آن را به بغما ببرند. اما حرفم را با «دپ فیک» رسانه به انحراف نبرم. صحبت از آموزش و اطلاع‌رسانی بود و پاسخ به نیاز بانوان آن هم در درست‌ترین زمان خودش. مدت زمانی است که سرم از رسانه‌ها درد می‌کند. برایم سؤال شده که در این دریای بی‌کران تولید محتوا و اطلاعات درست و غلطی درهم، اگر به منبع درست اطلاعات دسترسی نداشته باشم، چگونه سره را از ناسره تشخیص دهم؟ اگر زنان ما با آموزش‌ها و

اطلاع‌رسانی‌های درست مواجه نباشند، توقع ساختن جامعه فردا را از که باید داشته باشیم؟ استفاده از واژه تکراری «حقوق زنان» را بهانه می‌کنم تا بگویم این حق بواقع در رسانه‌های ما ادا نشده است. تغذیه رسانه زنان در جامعه امروز از صفحه‌های شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها بیشتر از باقی آن است. تجربه زیسته و مطالعه و پژوهش من می‌گوید دست به دست شدن مطالب و محتوای فمینیستی هم بیشتر از محتوای جامعه و سبک زندگی اسلامی است. یک خبرنگار فارسی زبان از آن سوی کره زمین با زنان ایرانی حرفی می‌زند و آنان را به بازپس‌گیری حقوق خود از جمهوری اسلامی می‌شوراند و با همکاری چند شبکه فارسی‌زبان موجب‌بگیر ضد جمهوری اسلامی، براحتی آن را به دست مردم ایران می‌رساند. حال آنکه زنان و نوجوانان ایرانی هم که از رسانه به جای حقوق و مطالبات واقعی خود، تغذیه‌های همین رسانه‌ها را به مغزشان داده‌اند و از سمت رسانه‌های داخلی فقط حرف از آشنیزی و مراقبت‌های پوستی و... دریافت کرده‌اند از همه جا بی‌خبر، تصور می‌کنند حقوق زنان همانی است که بی‌بی‌سی و سعودی اینترنشنال و... می‌گویند.

در یک پژوهش ساده، تولید محتوای مختلف را بررسی کردم. ساده‌اش این است که محتوای ارائه شده یا با کلمات و عبارات تخصصی و سنگین برای قشر نخبگان است مثل برنامه‌های شیوه و جهان‌آرا و... یا همان آشنیزی و پزشکی زنان و مراقبت‌ها و... که هر دو لازم است اما کافی نیست.

خلاً تولید محتوای عوام‌فهم در تمام رسانه‌های جمعی و خصوصی چنان دیده می‌شود که حتی ساده‌ترین و بی‌تکنیک‌ترین محتوای طیف مقابل مورد اقبال بخشی از مخاطبان قرار می‌گیرد و رنگ و لعاب تولیدات و استفاده از دپ فیک و... جذابیت آن را بالا می‌برد. اینترنشنال یک فیلم مربوط به سه سال پیش شهر الف را با نام فیلم کشتار دیروز شهر جیم به خورد مخاطب می‌دهد و کمتر کسی است که در نگاه اول به سراغ راستی‌آزمایی فیلم برود و این یعنی زنگ خطر بالاخص برای رسانه ملی!

محتوای مورد نیاز بانوان ما به هرگونه اطلاع‌رسانی درست و مطمئن، هم در جنس اخبار و هم در دسته تولیدات جنگ روانه و هم در تولیدات آموزش‌ها و تحلیل‌های اختصاصی در موضوع «زنان و خانواده» به حدی ضعیف و کم است که (مثلاً) با یک تولید تصویری ساده در همین مضمون، هزاران فیلتر امنیتی و اطلاعاتی و سیاسی باید از سرش بگذرد و اگر از پس این هفت‌خان برآمد، تازه می‌توانیم تقدیم مخاطب کنیم. آن هم محتوایی که احتمالاً بعد از گذر از ممیزی‌های مختلف تبدیل به یک اسب بی‌بال و دم و اشکم شده است.

برنامه‌هایی که در صداوسیما با مضمون خانواده ساخته شده است، چقدر به ارتقای آگاهی بانوان غیرمختص و غیرمطلع از حقوق خود پرداخته است؟ چقدر با محتوای لازم روی فرم ارائه مطلب کار کرده است؟ فرمی که محتوای کاربردی را به شکلی جذاب کنند و سریع و کوتاه ارائه دهند؟ چه کتاب خوبی بود: «لطفاً صدای زنگ خطر را بشنوید!»

